



هدایت جامعه با دو بال عقل و عدل امکان پذیر است

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملى در پنجمین برنامه از سلسله برنامه های "نهضت سیدالشهداء بر مدار عقل و عدل" با بیان اینکه حضرت سید الشهداء علیه السلام، در مدار عقل و عدل قیام کرد تا جامعه را از نظر اندیشه عاقل و از نظر انگیزه عادل کند، بیان داشتند: هر مشکلی که در جوامع گذشته و حال بود یا در جوامع بعدی هست، در اثر فقدان عقل و نبود عدل است.

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملى در پنجمین برنامه از سلسله برنامه های "نهضت سیدالشهداء بر مدار عقل و عدل" با بیان اینکه حضرت سید الشهداء علیه السلام، در مدار عقل و عدل قیام کرد تا جامعه را از نظر اندیشه عاقل و از نظر انگیزه عادل کند، بیان داشتند: هر مشکلی که در جوامع گذشته و حال بود یا در جوامع بعدی هست، در اثر فقدان عقل و نبود عدل است؛ جامعه را این دو بال هدایت می‌کند و جامعه را این دو بال به مقصد می‌رساند و جامعه با این دو بال می‌تواند مقصود را در مقصد مشاهده کند تا به کمال برسد.

متن کامل فرمایشات معظم له در پنجمین برنامه از "نهضت سیدالشهداء بر مدار عقل و عدل" در ادامه تقدیم علاقمندان می‌گردد.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

أعظم الله أجورنا و أجوركم بمصابنا بالحسين(عليه السلام) و جعلنا و إياكم من الطالبين لثاره(عليه الصلاة و عليه السلام)

نهضت سالار شهیدان حسین بن علی بن ابی طالب (صلوات الله و سلامه علیه)، چون حق مدار بود و عقل و عدل پیرو حق هستند، بنابراین آن حضرت در مدار عقل و عدل قیام کرد تا جامعه را از نظر اندیشه عاقل و از نظر انگیزه عادل کند. هر مشکلی که در جوامع گذشته و حال بود یا در جوامع بعدی هست، در اثر فقدان عقل و نبود عدل است؛ جامعه را این دو بال هدایت می‌کند و جامعه را این دو بال به مقصد می‌رساند و جامعه با این دو بال می‌تواند مقصود را در مقصد مشاهده کند تا به کمال برسد.

سالار شهیدان (صلوات الله و سلامه علیه) در بسیاری از زیارت‌های کربلا یا زمان‌های مخصوص مثل اول ماه رجب، نیمه ماه رجب، نیمه ماه شعبان و فرصت‌های دیگر به اوصافی ستوده شد که نهضت آن حضرت را تبیین و تشریح می‌کند؛ گفته شد او «طیب» است، او «طاهر» است، [1] او دعوت‌کننده به «حکمت» و «موعظه حسنه» [2] است؛ یعنی نهضت او در همین راستا صورت پذیرفت و - ان شاء الله - انجام می‌گیرد و حامیان و عزاداران آن نهضت اگر عقل‌مدار و عدل‌مدار نباشند، از عزای آن حضرت آن‌چنان که باید طرْفی نمی‌بندند. خود سالار شهیدان مطلبی دارد که آن مطلب هم در زیارت «اربعین» آمده و هم در زیارت‌هایی که در حرم مطهر آن حضرت است، ذکر شده است. وجود مبارک حسین بن علی فرمود: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ تَقْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا»؛ [3] در آن خطبه معروفی که در مکه ایراد کردند، فرمودند هر کسی حاضر است جان، خون جگر، خون قلب و خون باطن خود را در راه ما بریزد «وَ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ تَقْسَهُ» باشد و نه شرقی است و نه غربی، بلکه الهی فکر می‌کند و بفهمد که وطن او «لِقَاءُ اللَّهِ» است، عازم کربلا شود.

در زیارت «اربعین» آمده است که «وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»؛ [4] همین جمله در زیارتی که در حرم مطهر آن حضرت است آمده است که «وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ»؛ [5] تفاوت از این جهت است که وجود مبارک حسین بن علی فرمود: هر کسی که جان خود را در راه ما می‌دهد و قربانی راه ما می‌شود، او به همراه ما بیاید «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ»، در زیارت «اربعین» و در زیارت حرم مطهر به ذات مقدس حسین بن علی (سلام الله علیهما) درباره او گفته می‌شود «وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ»؛ یعنی او جان خود را در راه خدای سبحان عطا کرده است؛ این‌جا سه مطلب است: یکی اینکه خود حسین بن علی فرمود هر کسی در راه ما قیام کند، کربلایی خواهد شد و به همراه ما بیاید. مطلب دوم این است که در زیارت «اربعین» و همچنین در زیارتی که در حرم مطهر آن حضرت خوانده می‌شود، به خدا عرض می‌کنیم: «وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ» در راه تو جان خود را عطا کرده است. مطلب سوم آن است آن‌جا که حسین بن علی (سلام الله علیه) فرمود: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا»؛ یعنی در راه ما یا در راه خدا، چون حسین بن علی (سلام الله علیه) به «قرب نوافل» بار یافت و در «قرب نوافل» خدای سبحان در مقام «فعل» - نه در مقام ذات - زبان گویای آن ولی خود است، «سمع» و «بصر» اوست «وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ» [6] و حسین بن علی (سلام الله علیهما) مصداق بارز «قرب نوافل» است، آن‌جا که می‌گوید: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا» با «لسان الله» می‌گوید

و چون با «لسان الله» می‌گوید، این «فیثا» یعنی «فی سبیل الله»؛ مثل اینکه ذات اقدس الهی در قرآن کریم فرمود: وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا. [7] بر اساس توحید، تنها جهادی که مقبول و معقول است جهاد «فی سبیل الله» است و امام، یعنی انسان کامل مصداق کامل «سبیل الله» است، صراط مستقیم است و شریعت مطهر است و مانند آن. عمده آن است که گوینده حسین بن علی است؛ ولی با «لسان الله» سخن می‌گوید.

اگر امام (سلام الله علیه) «قرب نوافل» دارد که دارد و اگر ولی‌ای به «قرب نوافل» بار یافت با زبان خدا سخن می‌گوید که این چنین است، پس حسین بن علی (سلام الله علیه) با زبان الهی گفت: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ» و اگر با زبان الهی گفت: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ» پیام خدا را می‌رساند که فرمود: وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَتَهْدِيَهُمْ سُبُلُنَا. بنابراین دو راه نیست و یک راه مقدّمی برای راه دیگر نیست، آن‌جا که حسین بن علی فرمود: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا» با «لسان الله» گفت، همه این بحث‌ها در مقام فعل است، نه در مقام ذات و چون با «لسان الله» گفت، با آنچه که در زیارت «اربعین» هست یا آنچه در حرم مطهر خوانده می‌شود که «وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ» یکسان در می‌آید، نه حرف میانی؛ غرض دو نظر، دو مکتب و دو منظر است: یکی اینکه شهدا در راه حسین بن علی شهید شدند و حسین بن علی در راه خدا شهید شد که این به «قیاس مساوات» [8] نیازمند است، آیا این است یا راهی برای حقیقت جز صراط مستقیم نیست؟ این صراط مستقیم همان صراط ولایت است، صراط نبوت است، صراط عصمت است و آن‌جا که حسین بن علی فرمود: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا»، چون «قرب نوافل» دارد و با زبان الهی گفته است، مثل آن است که خدا فرموده باشد: وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَتَهْدِيَهُمْ سُبُلُنَا.

مستحضرید که جهاد پایان راه نیست، آنچه پایان راه است «لقاء الله» است؛ لذا فرمود اگر کسی مجاهدت کرد و شربت شهادت نوشید بقیه راه را ما خودمان رهبری می‌کنیم؛ یک هدایت ابتدایی است به عنوان ارائه طریق که هُدًی لِلنَّاسِ [9] است، آن بهره همگان است و یک هدایت ایصال به مطلوب و گرایش است که آن مخصوص و ویژه شهدا و امثال شهدا و صاحبان عمل صالح و مانند آن است که فرمود اگر کسی شربت شهادت نوشید، بقیه راه را ما خودمان به او نشان می‌دهیم؛ مثل اینکه اگر کسی به مقام نفس مطمئنه رسید، یک؛ به مقام رضوان بار یافت که راضی به قضا و قدر الهی شد، دو؛ همه شئون علمی و عملی او مرضیّ خدای سبحان بود، سه؛ می‌شود یا أَيْتُهَا التَّقْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً [10] چهار، بقیه راه را خدا او را می‌برد که فرمود رجوع کن و برگرد! این قول خدا، فعل خداست؛ سخن نورانی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است که «قَوْلُهُ فِعْلُهُ» [11] بقیه راه را خدا می‌برد. برای کسی که به «نفس مطمئنه» رسید، برای کسی که به مقام «راضیه» رسید و برای کسی که به مقام «مرضیه» رسید و این عناصر گوه‌ری سه‌گانه را یافت، تازه به مقصد نرسیده است و هنوز بین راه است؛ معلوم می‌شود بقیه راه را با لطف ملکوتی الهی می‌برند؛ لذا در جریان معراج ما می‌خوانیم که وجود مبارک پیامبر را خدا بُرد، نه اینکه حضرت رفت؛ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا، [12] نه «سبحان الذي عرج اليه عبده» و مانند آن، امیدواریم ذات اقدس الهی ادراک این معارف و نیل به بخشی از اینها را بهره همگان بفرماید!

«غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»

پاورقی:

- [1]. کامل الزیارات، ص 214؛ «أَنْتَ قَبْرُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) أَطْيَبُ الطَّيِّبِينَ وَ أَطْهَرُ الطَّاهِرِينَ وَ أَبَرُّ الْأَبْرَارِ...».
- [2]. کامل الزیارات، ص 203؛ «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اتَّبَعْتَ الرَّسُولَ وَ تَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ دَعَوْتَ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا».
- [3]. اللهوف على قتلى الطفوف، ص 61.
- [4]. تهذيب الاحكام، ج 6، ص 113.
- [5]. کامل الزیارات، ص 228.
- [6]. الکافی (ط - اسلامی)، ج 5، ص 170؛ «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا اقْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّافِلَةِ حَتَّى أَجِبَّهُ فَإِذَا أَحَبَّبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ».
- [7]. سوره عنكبوت، آیه 69.
- [8]. الاشارات و التنبيهات، ص 48؛ «هذا قياس له أشباه كثيرة كما يشتمل على المماثلة و المشابهة و غيرهما و كقولنا الإنسان من النطفة و النطفة من العناصر فالإنسان من العناصر و كذلك الشيء في الشيء و الشيء على الشيء و الشيء على الشيء و ما يجري مجراها و هي عسر الانحلال إلى الحدود المرتبة في القياس المنتج لهذه النتيجة».
- [9]. سوره بقره، آیه 185.
- [10]. سوره فجر، آیات 27 و 28.
- [11]. الامالی (طوسی)، ص 528.
- [12]. سوره اسراء، آیه 1.